

تهدید استالینیستی برای کارگر جهانی

قسمت اول یکسری مقالات

استالینیزم هم اکنون واژه ایست که کم و بیش برای تعداد قابل توجهی از کارگران آمریکایی آشنا است. این برای آن ها حزب کمونیست ایالات متحده، احزاب همکارش در سراسر جهان را، همگی با امپراطوری قدرتمند روسیه در حال حاضر مرتبط را نمایندگی می کند.

اول از همه، اجازه دهید به واقعیت های واضح و مادی نظری بیفکنیم. در روسیه، بوروکراسی استالینیستی بر بیش از ۲۰۰ میلیون نفر حکمفرمایی می کند. تروتسکی تا روز مرگ خود اصرار داشت که این بوروکراسی را کاست بنامد. به گفته او، یک طبقه ی نقش خاصی را در تولید عملی می نماید. کارگران، سرمایه داران، کشاورزان، همگی در تولید اجناس نقش ویژه ای را به عهده می گیرند. خرده بورژوازی، مغازه داران کوچک، کارمندان دفاتر و غیره هم در سیستم اقتصادی نقشی دارند. اما بوروکرات های کارگری یک طبقه نیستند. آن ها یک کاست هستند. آن ها عملکرد سازمانی، اداری اجتماعی ای را ایفا می کنند که تنها از راه دور اگر بشود انجامش داد، با روند واقعی تولید و توزیع در ارتباط می باشند. بوروکراسی استالینیستی، طبق استدلال تروتسکی، یک کاست، غیر معمولی، استثنایی، یک کاست بی سابقه، اما با این حال یک کاست بود.

این تئوری با تروتسکی از دنیا نرفت. حزب کارگران سوسیالیست (هواداران کانن) و اکثریت انترناسیونالیست های چهارم در سراسر جهان هنوز هم به این اعتقاد دارند.

بوروکراسی چه به نظر می رسد

بگذارید برای لحظه ای بپذیریم که بوروکراسی استالینیستی یک طبقه نیست. با این وجود واقعیت ها اینجایند:

کنترل کامل بر روی اقتصاد کشور دارد. اداره اش می کند، تقسیم کار می کند، به بهترین شکل ممکن ثروت را در بخش های مختلف تولید بگردش در می آورد. دستمزدها را معین می کند، مازاد را توزیع می کند، تجارت خارجی را مدیریت می کند، تصمیم می گیرد که در کجا کارخانه های جدید باید افتتاح شوند و در کجا قدیمی ها باید بسته شوند. برچسب کاست را روی آن بگذارد. بردارید برچسب را و به جای آن طبقه را بنویسید. در نتیجه امروز چه چیزی تغییر می کند؟

بوروکراسی استالینیستی یک ارتش قدرتمند را سازماندهی، کنترل و هدایت می کند. یکدنیروی پلیس مخفی با دو میلیون مرد را کنترل می کند. سفیران خود را در خارج از کشور منصوب و معزول می کند، جنگ ها را بوجود آورده و اعلام صلح می کند. تمام وظایف دولتی اش را به انجام می رساند، تمام امتیازات را اعمال می کند، همه مسئولیت ها را به عهده می گیرد، دقیقاً مثل طبقه ای که انگار پنج قرن سابقه در پشت سر دارد. نه. رفیق تروتسکی اشتباه کرد. او تمایزی را حفظ نمود که نه تنها بی معنی بود، بلکه مضر بود.

تروتسکی، همانطور که ملاحظه شد، یک احساس‌گرا نبوده و روسیه را با چشمان یک انقلابی قدیمی روسی می‌دید. او همچنین از واقعیت‌های روسیه استالینیستی بی‌اطلاع نبود. ابداع او تشخیص داد که با مشکلات تنوریک عظیمی مواجه خواهد گشت اگر تنوری خود را رها نماید. آن در اینجا نمی‌تواند مورد بحث قرار گیرد. اما اثبات نهایی ضعف، و عدم امکان حفظ نظریه‌ی تروتسکی این است. برای حذف این بوروکراسی، امروز به انقلابی در ابعادی بزرگ‌تر از انقلاب اکتبر نیاز وجود دارد. حالا این چه نوع کاستی است که پُر قدرت‌تر از دولتی از ترکیب قدیمی زمینداران، بوروکرات‌ها و سرمایه‌دارانی که تا سال ۱۹۱۴ بر روسیه حاکم بودند، بنا گشته است؟ قبلاً، این سوال در ذهن کارگر متوسط آمریکایی محدود به روسیه بود. اما اکنون دو مشکل یا به طور دقیق‌تری سه مشکل مطرح شده است.

یک نیروی ارتجاعی بین‌المللی

جامعه‌ی روسی به مثابه رقیبی کشنده و مستقیم در برابر امپریالیزم ایالات متحده پدیدار گشته است. هوا انباشته از ترس جنگ شده است. این دولت روسیه چیست و چرا جنگ بین آن و آمریکا به همان اندازه جنگ بین انگلیس و آلمان در قدیم اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد؟

1 - نوع دولت روسیه دیگر محدود به روسیه یا سرزمین‌هایی نیست که مستقیماً توسط روسیه ضمیمه شده‌اند. بدیهی است که لهستان و یوگسلاوی، بطور متوسط، با سرعت هر چه ممکن به سمت رژیم‌های طراحی شده بر اساس روسیه و نه شکل سنتی اروپا در حرکت هستند. این سوال در آنجا به هیچ وجه حل و فصل نگردیده است. اما مبارزه ادامه دارد.

2 - روس ها، در بخشی از آلمان که آن ها اشغالش کرده اند، بطور مشخص دارند پایه و اساس نوع رژیم را که در کشور خود دارند، برقرار می کنند. آن ها این کار را بطور آشکاری انجام نمی دهند، اما هر قدمی که آن ها بر می دارند، هدف نهایی آن ها را نشان می دهد.

در آن طرف جهان، در منچوری و شمال چین، آن ها اهداف مشابهی دارند. آن ها با شرایط محلی سیاست خود را تطبیق می دهند، اما یک نابینا می تواند ببیند در صورت امکان چه خواهند کرد.

3 - در کشورهای اروپای غربی، احزاب کمونیستی متعهد به اهداف روسیه و پیروی از سیاست روسیه از چنان قدرت سیاسی برخوردار هستند که به ندرت توسط هیچیک از احزاب به جز خود طبقه ی حاکم اعمال شده است. در فرانسه، حزب کمونیست کنترل قاطعی بر اتحادیه های کارگری فرانسه، با قدرتی نزدیک به شش میلیون نفر، دارد. این حزب خودش بیش از یک میلیون عضو دارد.

در ایتالیا حزب کمونیست ۱،۷۰۰،۰۰۰ عضو دارد.

فقط برای تکمیل تصویر کلی، سازمان های کمونیستی در یونان اکثریت زیادی از مردم را در پشت سر خود دارند. این سازمان ها، اینجا، به مانند هر جای دیگری، پیروان فناتیک خط استالینست هستند.

با توجه به اوضاع و احوال کلی، دولت استالینستی و نتایج آن بدون رد پای از تردید قدرتمندترین نیروی سازمان یافته اجتماعی و سیاسی جهان را نمایندگی می کند. قدرت آن از اتحاد و انسجام حاصل از آن ناشی می شود.

به سمت درک استالینیزم

بنابراین کارگر آمریکایی باید درک نماید:

1 - که استالینیست‌هایی که او در کارخانه یا در اتحادیه خود ملاقات می‌کند ممکن است اندک باشند؛ در ایالات متحده حزب آن‌ها ممکن است خیلی قدرتمند نباشد؛ اما آن‌ها بخشی از یک سازمان جهانی با قدرت واقعی عظیمی هستند. دستکم گرفتن آن‌ها با قضاوت نمودن قدرت آن‌ها در ایالات متحده، اشتباه وحشتناکی خواهد بود.

2 - مشکل استالینیست‌ها مشکلی جهانی است، برای تقابل با آنان در اینجا، قبل از هر چیز به درک واضح و روشنی از آنچه که اعضای کل مسکو در امروز و فردا هدف قرار داده‌اند، نیاز است. این سیاست‌های جهانی با عمیق‌ترین درک شرایط است. کارگر آمریکایی که به دنبال تحقیق و کاوش این سؤال است باید آماده گردد تا با چشم انداز کل جهان گلوپز گردد. روزهای اشتغال با مشکلات صرفاً ملی گذشته است. کارگر هم باید جهان را به مثابه "یک جهان" ببیند. من این را در این سلسله مقالات برای بسط دادن پیشنهاد می‌نمایم. اما یک چیز باید ایجاد شود و بدون هیچگونه سوءتفاهمی ایجاد گردد. تضاد مابین دولت ایالات متحده و رژیم استالینیستی یک چیز است. آن خصومت دولت آمریکا به احزاب کمونیست در سراسر جهان را گسترش می‌دهد.

اما تضاد جنبش طبقه‌ی کارگر با استالینیزم چیزی اساساً متفاوت است. دولت ایالات متحده با استالینیزم مخالف است چرا که استالینیزم اکنون رقیبی برای تسلط اش بر جهان است. یک انقلابی آگاه طبقاتی با استالینیزم مخالف است چرا که به مبارزه انقلابی خیانت می‌کند و تا آنجایی که می‌تواند جنبش

طبقه‌ی کارگر را برای اهداف امپریالیستی خود با تردستی مخدوش می‌نماید. بنابراین، تا زمانی که سرمایه آمریکایی و کارگر آمریکایی هر دو مورد تهدید استالینیزم قرار دارند، این مسئله هیچ همبستگی بین سرمایه آمریکایی و کارگر آمریکایی در این مورد ایجاد نمی‌نماید. خط‌طبقاتی در اینجا به همان اندازه بران است که در جاهای دیگر هست.

ج. ر. جانسون

1 آوریل 1946

J.R. Johnson
First in a Series of Articles
The Stalinist Menace to World Labor
(1 April 1946)

<https://www.marxists.org/archive/james-clr/works/1946/04/stalinism1.html>

منبع: از جنبش کارگر، جلد X، شماره 13، 1 آوریل 1946، ص. 3-م

مترجم: ژاله سهند

آدرس اینترنتی کتابخانه: <http://www.nashr.de>

ایمیل نشر کارگری سوسیالیستی: nashrKargarSocialisti@gmail.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری